



به مناسبت ۲۴ ذی الحجه؛ مباهله سند حقانیت شیعه است/ عجایب آیه مباهله

مباهله سند حقانیت شیعه و افتخاری برای مکتب تشیع است چرا که شیعه افتخار دارد همواره در طول تاریخ در کنار رسول خدا باقی مانده است و نفس پیامبر خدا را مقتدی قرار داده است.

مباهله سند حقانیت شیعه و افتخاری برای مکتب تشیع است چرا که شیعه افتخار دارد همواره در طول تاریخ در کنار رسول خدا باقی مانده است و نفس پیامبر خدا را مقتدی قرار داده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_حامد صارم: مباهله صحنه رویاروی علمی توحید اسلامی و تثلیث مسیحیت است. عقل ملاک تشخیص حق و باطل است از این رو قرآن کریم همواره با مخالفین خود از روشی عقلی بهره می گیرد و خطاب به ایشان می فرماید: "قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین" به ایشان بگو برهان خویش را بیاورند اگر راستگو هستند. در جریان مباهله نیز خداوند با ارائه برهان، باطل بودن تثلیث را تبیین فرمود اما به خاطر لجاجت مسیحیان کار به مباهله رسید و البته مباهله نیز نوعی احتجاج است با این تفاوت که در این احتجاج خداوند متعال شخصی را که از روی عناد بدروغ و کذب خویش اصرار می کند را از راست گو متمایز می کند. به این نحو که در صورت مباهله خداوند عذاب خویش را بر شخص عنود و لجوج فرو خواهد آورد.

احتجاج با نجرانیان

پیامبر رحمت طی نامه ای به مسیحیان منطقه نجران از ایشان می خواهد اسلام را قبول کنند و اعتقاد به خدای یکتا داشته باشند و به رسالت و نبوت ایشان معترف شوند. در صورتی که از قبول اسلام سر باز زنند با اسلام عهد نامه امضاء کنند و به حاکمیت اسلام جزیه (مالیات) پرداخت کنند و در صورتیکه گزینه دوم را هم کنار می زنند باید آماده جنگ شوند.

نجرانیان برای گفت و گو با پیامبر اسلام به مدینه سفر کردند. سفر ایشان به خاطر مذاکره در باره نامه پیامبر بود. از سویی مسیحیان بر اعتقاد خویش استوار بودند و بر تثلیث یا فشاری می کردند و منکر نبوت و رسالت پیامبر خدا بودند و ازسوی دیگر نیز پیامبر رحمت بر توحید و نبوت خویش و ابطال اعتقاد ایشان استدلال می کرد.

محور استدلال مسیحیت بر حضرت عیسی بود. ایشان مدعی بودند از آن جهت که حضرت عیسی بدون پدر متولد شده است بنابراین او فرزند خدا است. قبل از انجام مباهله قرآن کریم با تمثیل ولادت حضرت عیسی و خلقت حضرت آدم اعتقاد به تثلیث را باطل کرد. قرآن کریم فرمود حضرت آدم نیز بدون پدر پا به این دنیا گذاشت. مسیحیان با این که معتقد بودند حضرت آدم نیز بدون پدر است اما او را فرزند خدا نمی خواندند. بنابر این نحوه خلقت حضرت آدم که اعتقادی مشترک بین مسیحیت و اسلام بود نقض مسیحیت محسوب می شد. قرآن کریم فرمود: "إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" به درستیکه مثل عیسی نزد خداوند مانند مثل آدم است خداوند او را از خاک خلق کرد و گفت باش پس او موجود شد. (آل عمران ۵۹) وجه مماثلت حضرت آدم و حضرت عیسی این بود که هر دو بدون پدر به وجود آمدند و هر دو نیز مخلوق خدا هستند.

مباهله نتیجه لجاجت مسیحیان نجران

مسیحیان نجران برای این استدلال پاسخی نداشتند اما باز هم بر انکار توحید و انکار نبوت و رسالت رسول خدا اصرار ورزیدند از این رو خداند پیامبرش را امر به مباهله نمود یعنی از خداوند درخواست کنند آنکس که دروغ گو است از رحمت خدا دور شده و بر او عذاب نازل شود. خداوند متعال می فرماید: "فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ" پس هر کس با تو در باره بندگی و رسالت عیسی (ع) مجادله کرد بعد از علمی که از مطلب یافتی، به ایشان بگو بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود را، ما زنان خود و شما زنان خود را، ما نفس خود، و شما نفس خود را بخوانیم و سپس مباهله کنیم و دوری از رحمت خدا را برای دروغگویان که یا مائیم، یا شما، درخواست کنیم.

پیامبر رحمت با امام حسن و امام حسین (مصدق ابنائنا) و حضرت زهرا سلام الله علیها (مصدق نساائنا) و حضرت امیر المومنین (مصدق انفسنا) برای مباهله از مدینه خارج شد. اما مسیحیان بادیدن همراهان پیامبر از انجام مباهله ترسیدند و

برخی از ایشان صدق نبوت او را فهمیدن و اسلام اختیار کردند. باخود گفتند که اگر دروغ گو بود نزدیک ترین، عزیز ترین و محبوب ترین افراد را برای مباحله به همراه خود نمی آورد. از این رو به نوشتن معاهده و پرداخت جزیه (مالیات) رضایت دادند.

شکست مسیحیت یا شکست منافقین

مشهور این است که جریان مباحله شکست سختی را برای مسیحیت رقم زد اما در حقیقت مباحله شکست منافقین و دشمنان داخلی اسلام نیز بود چرا که در این آیه شریفه جایگاه منحصر به فرد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خوبی نمایان شد. خداوند متعال در مباحله آن اهل بیتی را معرفی کرد که مودت و تبعیبت ایشان اداء اجر رسالت بود.

حقیقت این است که مباحله را باید در راستای جریان تاریخی توحید و شرک دید. تقابل موحدین و کفار که از زمان خلقت حضرت آدم آغاز شد زمانی که خداوند به ملائکه دستور داد بر آدم سجده کنند و شیطان به خاطر استکبارش از سجده بر خلیفه خدا سر باز زد. این آغاز درگیری جدی موحدین و کفار بود. در ابتدای خلقت که ملائکه در نقش موحدین آشکار شدند و شیطان نیز در کسوت کافرین هویدا شد و مهم ترین دعوای این دو دسته خضوع یا استکبار در برابر خلیفه خدا بود.

شیطان در برابر خلیفه ای که خدا قرار داده بود راه استکبار را پیش گرفت و از این رواز درگاه قرب الهی رانده شد. در مقابل ملائکه در برابر این خلیفه الهی سر تسلیم و خضوع پایین آوردند و معتقد شدند او جانشین خداوند در زمین است.

این رویارویی دو جریان حق و باطل و توحید و شرک در طول تاریخ ادامه یافت از دعوای هابیل و قابیل شروع شد و با داستان گوساله و سامری و پشت نمودن امت به هارون ادامه یافت تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله در حجاز ابلاغ رسالت خویش را شروع نمود.

حسادت منافقینی که مانند شیطان بر اهل بیت او حسد می بردند از همان دوران نبوت پیامبر آغاز شده بود. چرا که عده ای از منافقان با شیطنیت تمام به دنبال این بودند که ملک نبی مکرم اسلام را غصب کنند و نگذارند پس از ایشان اهل بیت او صاحب این ملک و حکومت شود. (اشاره به سوره نساء آیات ۵۲ تا ۵۴)

خداوند متعال برای رسوایی احزاب منافق به تبیین راه حق پرداخت. قرآن کریم از تعبیر های مختلفی برای نشان دادن پرچم های هدایت استفاده نمود. یکبار خداوند متعال سخن از اهل بیتی می نماید که اراده او به پاکی و طهارت ایشان از هر گونه رجس و پلیدی تعلق گرفته است و خبر از این مهم می دهد که این اهل بیت در اوج پاکی و طهارت از رجس قرار دارند و در مقابل عده ای را معرفی می کند که ایشان در اوج خیانت و ناپاکی قرار دارند و در باره ایشان می فرماید: "...فَزَادَتْهُمْ رَجْسًا إِلَى رَجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ" خداوند رجس و پلیدی را به رجس و پلیدی ایشان اضافه نمود و ایشان از دنیا رفتن در حالی که کافر بودند. (توبه ۱۲۵) این تعبیر بسیار تند در باره عده ای است که درون جامعه اسلامی با ادعای ایمان زندگی می کردند همانطور که ابلیس در میان ملائکه خداوند متعال را سجده می کرد اما کافر بود. این گروه در مقابل اهل بیتی قرار دارند که خداوند متعال اراده نموده است که هرگونه ناپاکی را از ایشان دور سازد.

بار دیگر قرآن کریم به پیامبر خویش می فرماید به ایشان بگو: "لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى" از شما (برای رسالت) اجری نمی خواهم جز مودت در نزدیکیان من. (شوری ۲۳) این آیات نشان دهنده این است که قلب اهل توحید از محبت چه کسانی باید اشراب شود و پس از پیامبر اکرم باید تابع چه کسانی باشند تا بتوانند در حزب توحید باقی بمانند.

مباحله بستری و بهانه ای بود برای اینکه آن اهل بیت پاک و مطهری که صلاحیت این را دارند که دعای پیامبر را آمین بگویند چه کسانی هستند. آن پاکانی که غیر از ایشان کسی سزاوار حضور در مباحله را نداشتند. جریان مباحله به بهانه بحث و گفت و گو با مسیحیت آشکار نمود که قلب پیامبر ملامال از محبت چه اشخاصی است و کسانی که واقعا در جبهه توحید هستند باید چه کسانی را دوست دارند.

اما افسوس که "و اشربوا فی قلوبهم العجل" قلب های ایشان پر از محبت گوساله شد. در این امت هم جریان یافت و عده ای از سلک اهل توحید خارج شدند و نخواستند ببینند که چه خاندانی مورد گزینش الهی قرار گرفته است. افسوس که نخواستند ببینند که خداوند متعال در مباحله «نفس» پیامبر و جان رسول را به امت معرفی نمود.

مباحله شکست جریان منافقین و اهل شرک است چرا که در آن مسیر هدایت به روشنی آشکار شد.

مباحله روشن کننده جریان هدایت

دقت در آیه نشان می دهد که قرآن کریم به دنبال نشان دادن جریان هدایت است. کسانی که می خواهند در مسیر هدایت قرار بگیرند به وسیله این آیه شریفه جبهه حق را به خوبی می شناسند. توجه به همین نکته کافی است که رجوع به «سقیفه» برای تعیین زمام دار جامعه در حالی که اهل بیت پیامبر و نفس رسول الله در میان امت قرار دارند چه اندازه گمراهی و ضلالت است. گمراهی و ضلالتی بیش از مسیحیان نجران که قائل به تثلیث بودند. چرا که ایشان بادیدن اهل بیت رسالت از لجاجت دست برداشتند و حاضر به نوشتن معاهده شدند اما ایشان تنها سرکشی و طغیان از خود نشان دادند. سئوالی است که تا زمین و زمان بر پا است پایه های سقیفه را متزلزل می سازد؛ چگونه با وجود نفس پیامبر و اهل بیت پیامبر توانستید در سقیفه دور هم آیید و برای تعیین جانشین پیامبر جدل کنید؟ مگر باوجود نفس پیامبر(ص) کسی می تواند به خاطر قومیت نژاد قبیله و یا هر چیز دیگر برای خود در حکومت سهم خواهی کند؟ اگر غدير خم هم نبود واگر صدها آیه و روایت و نقل تاریخی مبنی بر خلافت بلا فصل امیر المومنین نبود باز هم آیه مباهله حجت را تمام می کرد و مهری بر ابطال امامان سقیفه می زد.

عجایب آیه مباهله

عجایب آیه مباهله در زمان نزول آیه واضح نشد. عجایب این آیه وقتی نمایان شد که پیامبر دار فانی را وداع گفت. چرا که اگر آیه مباهله را در کنار وقایع تاریخی پس از شهادت پیامبر قرار دهیم باید «تعجب نامه» ای با علامات سؤال بسیاری در برابر زمامداران سقیفه تبار نوشت. شاید عجیب تر از گرد هم آیی سقیفه نبود زمانی که از تنها بانوی حاضر در مباهله برای ادعایش درباره فدک شاهد خواستند. بانویی که خداند او را اختیار کرده بود که دعای پیامبر را آمین بگوید. بانویی که شریک در دعوی و دعوت پیامبر بود. او باید برای فدکی شاهد بیاورد که در زمان حیات پدرش به دستور خداوند به تملیک او درآمده بود و پس از شهادت نبی مکرم اسلام در تصرف آن بانوی مکرمه بود.

جای تعجب بسیار دارد که مسلمانان ابناء پیامبر خویش را یا با زهر به شهادت رساندند یا در زمین تفتیده طف با زبان تشنه به خاک خون کشیدند.

هیچ گاه پیروان سقیفه نمی توانند این لکه ننگ را از دامن خود پاک کنند که ده ها سال مدعیان امت پیامبر، بر بالای منابر نفس پیامبر جان پیامبر را لعن کرده و دشنام دادند. همان کسی که قرار بود به آمین او نفرین و لعن پیامبر بر علیه نجرانیان مستجاب شود.

مباهله افتخار مکتب شیعه

آری مباهله صرفاً شکست نصرانیت نیست. بلکه مباهله روشن نمودن مسیر جبهه حق است و ابطال جبهه باطل است. مباهله نشان می دهد که وجود رسول خدا در میان امتش به وسیله اهل بیتش استمرار دارد و هر کس که مدعی دین محمد مصطفی صلی الله و علیه و آله است نباید از خاندان او جدا شود. مباهله یعنی باید پیر امامان غدير بود و مباهله یعنی امامان سقیفه همواره بر خلاف قرآن تعیین شدند، برخلاف قرآن خلافت کردند و برخلاف قرآن حیات داشتند و در حال مخالفت با قرآن دار فانی را وداع گفتند.

مباهله را نباید کوچک دید. مباهله را اگر صرفاً به دعوایی در یک جغرافیای مشخص بین رسول خدا و نجرانیان تعبیر کنیم ظلم بزرگی به مباهله و قرآن کردیم. چرا که قرآن حی است و همانند خورشید جاری است و همیشه نشان گر مسیر درست جبهه حق می باشد.

مباهله سند حقانیت شیعه و افتخاری برای مکتب تشیع است چرا که شیعه افتخار دارد همواره در طول تاریخ در کنار رسول خدا باقی مانده است و نفس پیامبر خدا را مقتدی قرار داده است. شیعه افتخار می کند که وجود مقدس رسول خدا صلی الله و علیه و آله را در عترت و اهل بیت معصوم او یافته است.